



انجمن علمی حقوق جزای تطبیقی ایران



فصلنامه حقوق جزای بین الملل

Volume 3, Issue 3, 2025

The Evolution of Punishments in Iranian Law in the Light of Influence from International Public Opinion and Human Rights Documents

Adnan Omranifar*¹

1. PhD in Criminal Law and Criminology, University of Tehran, Tehran, Iran.

ARTICLE INFORMATION

Type of Article:

Original Research

Pages: 65-80

Corresponding Author's Info

ORCID: 0000-0000-0000-0000

TELL: +980000000000

Email: omrani.far@ut.ac.ir

Article history:

Received: 05 Feb 2025

Revised: 28 Apr 2025

Accepted: 31 May 2025

Published online: 23 Sep 2025

Keywords:

*Evolution of Punishments,
Iranian Criminal Law,
Human Rights Documents,
Reform-Oriented Justice,
International Public Opinion.*

ABSTRACT

The present article examines the evolution of punishments in the Iranian criminal law system in the light of influence from international public opinion and human rights documents. By analyzing the historical course of criminal laws, especially the laws enacted in 1993, 1994 and 2019, the author shows that the tendency to reduce custodial punishments, gradually eliminate corporal punishments and replace them with financial and social punishments is a clear manifestation of the Iranian criminal system's movement toward reform-oriented justice. On the other hand, the role of international institutions, the media and human rights documents such as the Covenant on Civil and Political Rights, the Nelson Mandela Rules and the Convention against Torture has been highlighted in guiding the country's criminal policies. In addition to explaining the impact of these factors on the evolution of sentencing, the article also addresses local challenges such as the conflict between jurisprudential rulings and global standards, the weakness of the executive and cultural infrastructure and the limitation of specialized training. Finally, by emphasizing the need for continuous review, development of executive and supervisory institutions and utilization of the capacities of comparative jurisprudence, the article emphasizes that reforming Iran's penal system, although complex and time-consuming, is an inevitable necessity for achieving justice and promoting human dignity in the context of domestic and international law.



This is an open access article under the CC BY license.

© 2025 The Authors.

How to Cite This Article: Omranifar, A (2025). "The Evolution of Punishments in Iranian Law in the Light of Influence from International Public Opinion and Human Rights Documents". *Journal of International Criminal Law*,3(3): 65-80.



انجمن علمی فقه‌پژای تطبیقی ایران

فصلنامه حقوق جزای بین‌الملل

www.iclj.ir



فصلنامه حقوق جزای بین‌الملل

دوره سوم، شماره سوم، پاییز ۱۴۰۴

تطور مجازات‌ها در حقوق ایران در پرتوی تأثیرپذیری از افکار عمومی بین‌المللی و اسناد حقوق بشری

عدنان عمرانی فر^{۱*}

۱. دانش آموخته دکتری تخصصی حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

چکیده

مقاله حاضر به بررسی روند تطور مجازات‌ها در نظام حقوق کیفری ایران در پرتو تأثیرپذیری از افکار عمومی بین‌المللی و اسناد حقوق بشری می‌پردازد. نگارنده با تحلیل سیر تاریخی قوانین کیفری، به‌ویژه قوانین مصوب سال‌های ۱۳۷۵، ۱۳۹۲ و ۱۳۹۹، نشان می‌دهد که گرایش به کاهش مجازات‌های سالب آزادی، حذف تدریجی مجازات‌های بدنی و جایگزینی آن‌ها با مجازات‌های مالی و اجتماعی، نمود آشکاری از حرکت نظام کیفری ایران به سوی عدالت اصلاح‌محور است. از سوی دیگر، نقش نهادهای بین‌المللی، رسانه‌ها و اسناد حقوق بشری نظیر میثاق حقوق مدنی و سیاسی، قواعد نلسون ماندلا و کنوانسیون منع شکنجه در جهت‌دهی به سیاست‌های کیفری کشور برجسته شده است. مقاله ضمن تبیین تأثیر این عوامل بر تحول کیفرگذاری، به چالش‌های بومی همچون تعارض میان احکام فقهی و استانداردهای جهانی، ضعف زیرساخت‌های اجرایی و فرهنگی و محدودیت آموزش تخصصی نیز می‌پردازد. درنهایت، با تأکید بر ضرورت بازنگری مستمر، توسعه نهادهای اجرایی و نظارتی و بهره‌گیری از ظرفیت‌های فقه تطبیقی، مقاله بر این نکته پای می‌فشارد که اصلاح نظام کیفری ایران، هرچند پیچیده و زمان‌بر، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر برای تحقق عدالت و ارتقای کرامت انسانی در بستر حقوق داخلی و بین‌المللی است.

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات: ۶۵-۸۰

اطلاعات نویسنده مسؤول

کد ارکید:

تلفن: +۹۸۰.....

ایمیل: omrani.far@ut.ac.ir

سابقه مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۱/۱۷

تاریخ ویرایش: ۱۴۰۴/۰۲/۰۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۳/۱۰

تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۷/۰۱

واژگان کلیدی:

تحول مجازات‌ها، حقوق کیفری ایران، اسناد حقوق بشری، عدالت اصلاح‌محور، افکار عمومی بین‌المللی.

خوانندگان این مجله، اجازه توزیع، ترکیب مجدد، تغییر جزئی و کار روی حاضر به صورت غیرتجاری را دارند.



© تمامی حقوق انتشار این مقاله، متعلق به نویسنده می‌باشد.

مقدمه

از این‌رو پژوهش حاضر با رویکردی نو و ناظر به خلأ موجود در ادبیات علمی، درصدد تحلیل این دگرگونی‌ها و شناسایی جایگاه و کارکرد عوامل بین‌المللی در تحول کیفرهای قانونی در حقوق ایران است. در این راستا، مسأله اصلی تحقیق آن است که افکار عمومی بین‌المللی و اسناد حقوق بشری چه نقشی در تطور مجازات‌ها در حقوق کیفری ایران ایفا کرده‌اند؟ برای پاسخگویی به این پرسش، مقاله حاضر با اتکا به چهارچوبی منسجم، ابتدا به بررسی روند تحول در حقوق کیفری ایران می‌پردازد، سپس به تحلیل تأثیر اسناد حقوق بشری بین‌المللی بر نظام‌های کیفری پرداخته و درنهایت، جایگاه این دگرگونی‌ها را در مسیر هم‌گرایی نظام کیفری ایران با روندهای جهانی ارزیابی می‌کند.

۱- تطور در حقوق کیفری ایران

۱-۱- سرآغاز تطور

قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵، به‌ویژه در زمینه تغییرات در مجازات‌ها و سیاست‌های قضایی در بخش تعزیرات و مواد عمومی، تطور قابل توجه در نظام حقوقی ایران آغاز کرد. یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های این قانون، تمایل به تطور از نوع کمینه‌گرایی^۱ است که در آن سعی شده است مجازات‌ها تنها به اندازه‌ای که ضرورت دارد، اعمال شوند و از مجازات‌های شدید و غیرضروری جلوگیری شود. این رویکرد جدید در راستای بهبود سیستم قضایی و جزایی کشور، بر اصول تناسب مجازات با جرم، بازدارندگی مؤثر و حفظ کرامت انسانی تأکید دارد. قبل از تصویب قانون تعزیرات ۱۳۷۵، بسیاری از جرایم اقتصادی و مالی با مجازات‌های بدنی مانند شلاق مواجه می‌شدند. این مجازات‌ها، هرچند در گذشته برای اصلاح رفتار متخلفان طراحی شده بودند، در دنیای مدرن نه تنها تأثیر بازدارندگی کمی دارد، بلکه با اصول حقوق بشر و کرامت انسانی نیز تطابق ندارد. به همین دلیل، در قانون تعزیرات ۱۳۷۵، تأکید بر مجازات‌های مالی و حبس به جای مجازات‌های بدنی، به‌ویژه در زمینه جرایم اقتصادی، به‌عنوان یک تغییر اساسی در نظر گرفته شد (اصغری و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۶۱). استفاده از جزای نقدی و حبس به جای مجازات‌های بدنی،

تحولات نظام‌های کیفری همواره برآیندی از تعامل پیچیده میان اقتضات درونی هر کشور و الزامات ناشی از نظام بین‌المللی حقوق بشر بوده است. نظام کیفری ایران نیز از این قاعده مستثنا نبوده و در سه دهه گذشته دستخوش دگرگونی‌هایی چشم‌گیر در عرصه کیفرگذاری و کیفرگزینی شده است. این تحولات، علاوه بر پاسخگویی به چالش‌های درونی همچون تراکم جمعیت زندان‌ها، ناکارآمدی مجازات‌های سنتی و هزینه‌های سنگین اجرای عدالت، از جریان‌های فکری بین‌المللی و اسناد حقوق بشری نیز تأثیر پذیرفته‌اند. در این میان، افکار عمومی جهانی به‌ویژه با گسترش شبکه‌های ارتباطی دیجیتال و نقش‌آفرینی نهادهای مردم‌نهاد، به یکی از بازیگران اصلی در سیاست‌گذاری کیفری بدل شده‌اند و بسیاری از کشورها، از جمله ایران، را به سوی بازاندیشی در فلسفه و سازوکارهای مجازات سوق داده‌اند. از سوی دیگر، اسناد مهم بین‌المللی، همچون میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، کنوانسیون منع شکنجه و قواعد نلسون ماندلا، با تعیین استانداردهای مشخص در حوزه تناسب مجازات، بازپروری بزهکاران و ممنوعیت مجازات‌های فاقد کارکرد، بر ضرورت تطبیق نظام‌های حقوقی ملی با اصول جهانی حقوق بشر تأکید ورزیده‌اند. در همین راستا، تدوین و اجرای قوانین نوینی مانند قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ و قانون کاهش مجازات‌های حبس تعزیری ۱۳۹۹ را می‌توان تبلوری از تلاش نظام حقوقی ایران برای هم‌راستایی با رویکردهای اصلاح‌محور و عدالت‌مدار نوین دانست؛ قوانینی که با تأکید بر استفاده از کیفرهای جایگزین، فردی‌سازی مجازات‌ها و تقلیل وابستگی به مجازات‌های سالب آزادی، گامی در جهت گذار از کیفرگرایی سنتی به سوی عدالت کیفری اصلاحی برداشته‌اند (عمرانی‌فر، ۱۴۰۳: ۸۸).

با این حال، مرور پیشینه پژوهشی نشان می‌دهد که مطالعات منسجم و مستقلی که به بررسی تطور مجازات‌ها در نظام حقوقی ایران با تأکید بر تأثیرپذیری از افکار عمومی جهانی و اسناد حقوق بشری پرداخته باشند، بسیار اندک یا حتی نایاب‌اند.

^۱ - زین‌پس در پژوهش حاضر، کمینه‌گرایی به مفهوم «کاهش استفاده از مجازات‌های حبس و جایگزینی آن با تدابیر اصلاحی و پیشگیرانه» می‌باشد.

امکان از اعمال مجازات‌ها بر روی تمامیت جسمانی جلوگیری کند. مجازات‌های مالی به‌ویژه می‌توانند از جنبه‌های اقتصادی تأثیرگذار باشند و علاوه بر این که متخلف را مجبور به جبران خسارت وارد شده می‌کنند، اثربخشی بیشتری در پیشگیری از جرایم دارند. حذف مجازات‌های بدنی نه تنها منجر به کاهش خشونت در جامعه می‌شود، بلکه باعث افزایش احترام به کرامت انسانی خواهد شد. این تغییر در قانون، در راستای تطابق با اصول بین‌المللی حقوق بشر است و به نوعی به فرهنگ قضایی کشور کمک می‌کند تا از شیوه‌های سنتی عبور کند. با استفاده از مجازات‌های مالی و حبس، اثر بازدارندگی بیشتری نسبت به مجازات‌های بدنی حاصل می‌شود، به‌ویژه در جامعه‌ای که به‌طور فزاینده‌ای به‌سوی اقتصاد بازار و حقوق فردی پیش می‌رود، مجازات‌های اقتصادی می‌توانند به‌شکل مؤثرتری از تکرار جرایم جلوگیری کنند. یکی دیگر از مزایای رویکرد کمینه‌گرایی، کاهش هزینه‌های اجرای عدالت است. اعمال مجازات‌های بدنی نیاز به نیروی انسانی بیشتر و منابع مالی بیشتری دارد، درحالی‌که مجازات‌های مالی اگر به‌طور مؤثر اعمال شوند، به کاهش این هزینه‌ها کمک خواهند کرد (بهره‌مند، ۱۳۹۶: ۱۱۲)، اگرچه رویکرد کمینه‌گرایی می‌تواند در بسیاری از موارد مؤثر باشد، در برخی جرایم مهم، مانند فسادهای کلان اقتصادی و قاچاق کالا، ممکن است مجازات‌های ملایم‌تر مانند جزای نقدی و حبس کوتاه‌مدت نتوانند اثر بازدارندگی لازم را داشته باشند. در این موارد، ممکن است نیاز به مجازات‌های شدیدتری احساس شود. یکی از چالش‌های عمده در اجرای مجازات‌های جدید، نظارت مؤثر بر متخلفان است، به‌ویژه در زمینه مجازات‌های مالی، اگر سیستم نظارتی کارآمد نباشد، ممکن است محکومان از پرداخت جزای نقدی خود خودداری کنند و این امر می‌تواند بر اثربخشی قانون تأثیر منفی بگذارد. به‌طور کلی، تطور کمینه‌گرایی در قانون تعزیرات ۱۳۷۵، گامی مهم در جهت مدرن‌سازی حقوق جزا و انطباق با استانداردهای بین‌المللی حقوق بشر بود. قانون تعزیرات ۱۳۷۵ نشان‌دهنده تحولی مهم در سیاست‌های قضایی و جزایی ایران بود که با تأکید بر کمینه‌گرایی، تناسب جرم و مجازات و حفظ کرامت انسانی، به‌دنبال اصلاحات ساختاری و پیشگیری از جرایم بود (توجهی، ۱۳۹۴: ۹۲).

علاوه بر افزایش اثربخشی در پیشگیری از جرایم اقتصادی، به نوعی به جبران خسارت ناشی از جرم کمک می‌کند و این نوع مجازات‌ها نسبت به تازیانیه از نظر اجتماعی و روانی به مراتب کم‌خطرتر و قابل قبول‌تر هستند. این تغییر نشان‌دهنده گام‌های نظام حقوقی ایران در راستای حرکت به‌سوی تکامل در حقوق کیفری است. ظهور رد پاهایی از کمینه‌گرایی در قانون تعزیرات ۱۳۷۵ نه تنها به کاهش شدت مجازات‌ها منجر شده، بلکه بر تناسب مجازات با شدت جرم تأکید دارد. در این قانون، مجازات‌ها طوری طراحی شده‌اند که بسته به نوع و شدت تخلف، اعمال شوند. برای مثال، در جرایم اقتصادی کم‌اهمیت، مجازات‌های ملایم‌تری مانند جزای نقدی در نظر گرفته شده‌اند، درحالی‌که برای جرایم بزرگ‌تر و فسادهای کلان اقتصادی، مجازات‌های سنگین‌تری مانند حبس طولانی‌مدت و یا حتی اعدام در نظر گرفته شده است. این رویکرد باعث می‌شود که مجازات‌ها به‌طور منطقی‌تر و متناسب‌تر با جرم، قابل اجرا باشند و از اعمال مجازات‌های شدید و غیرضروری جلوگیری شود. این امر به‌نوبه خود باعث می‌شود که از فشارهای اجتماعی و روانی ناشی از مجازات‌های بدنی نیز کاسته شود (عمرانی فر و همکاران، ۱۳۹۹: ۱۷۱).

یکی از ویژگی‌های برجسته قانون تعزیرات ۱۳۷۵، حذف تازیانیه از برخی مجازات‌ها است. این اقدام به‌ویژه در زمینه‌های اقتصادی و تجاری که جرایم آن‌ها بیشتر جنبه مالی دارند، اهمیت دارد. استفاده از مجازات‌های بدنی مانند تازیانیه در برخی از موارد به‌دلیل ایجاد آسیب‌های روانی و اجتماعی، نه تنها اثرات منفی بر فرد متخلف داشت، بلکه بر کرامت انسانی نیز تأثیر منفی می‌گذاشت. حذف این نوع مجازات‌ها و جایگزینی آن‌ها با مجازات‌های مالی و حبس، به‌طور غیرمستقیم بر احترام به حقوق بشر و مراقبت از کرامت فردی تأکید دارد و این نشان‌دهنده یک تحول مثبت در سیستم قضایی ایران است که به‌ویژه در زمینه‌های اقتصادی، می‌تواند مؤثرتر از مجازات‌های بدنی باشد (الهام و برهانی، ۱۳۹۵: ۴۱/۱).

یکی از مهم‌ترین مزایای کمینه‌گرایی، دخالت حداقلی در آزادی‌های فردی است. این قانون با اعمال مجازات‌های مالی و حبس به‌جای مجازات‌های بدنی، سعی کرده است که تا حد

۱-۲-۲- تطور تکمیلی

۱-۲-۱- تنوع در کیفرگذاری تعزیرات سال ۱۳۹۲

قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲ یکی از تحولات اساسی در نظام حقوقی ایران به‌شمار می‌آید که در آن علاوه بر توجه به اصول سنتی فقهی، رویکردهای جدیدی در زمینه فردی‌سازی مجازات‌ها و تنوع در کیفرگذاری تعزیرات در نظر گرفته شده است. این تنوع در کیفرگذاری تعزیرات به‌ویژه در مقایسه با قوانین پیشین، موجب تغییرات قابل توجهی در نحوه برخورد با بزهکاران و تعیین مجازات‌ها شده است. در این قانون وفق ماده ۱۸ از ق.م.ا. ۱۳۹۲، تعزیرات به‌عنوان مجازاتی غیر از حد و قصاص تعریف شده‌اند و می‌توانند شامل طیف گسترده‌ای از مجازات‌ها باشند، در نتیجه تعزیرات تنها به حبس، شلاق و جزای نقدی محدود نمی‌شوند، بلکه به ابزارهای متنوع‌تری چون خدمات اجتماعی، مراقبت‌های درمانی و تربیتی و همچنین مجازات‌های خاص اقتصادی نیز گسترش یافته‌اند. یکی از ویژگی‌های کلیدی قانون ۱۳۹۲، افزایش اختیارات قضات در تعیین مجازات‌ها است. قاضی نه تنها از نظر حقوقی، بلکه از جنبه‌های اجتماعی و روان‌شناختی نیز می‌تواند به تعیین مجازات‌های متناسب با شخصیت و وضعیت فردی مجرم بپردازد. به این ترتیب، در این سیستم، قاضی می‌تواند نوع و میزان مجازات را براساس شرایط خاص هر پرونده و ویژگی‌های مجرم، از جمله سن، شرایط خانوادگی، سوابق قبلی و سایر عوامل فردی، تعیین کند. این تغییرات به‌ویژه در مورد جرایم خفیف‌تر که نیاز به مجازات‌های شدید ندارند، اهمیت دارد و می‌تواند به فردی‌سازی مجازات‌ها کمک کند. برای مثال، مجازات‌های اجتماعی مثل خدمات عمومی رایگان یا تکمیل دوره‌های آموزشی و مهارت‌افزایی می‌توانند جایگزین حبس‌های طولانی شوند و مجرم را به فرآیند بازسازی اجتماعی وارد کنند (صبوری‌پور، ۱۳۹۷: ۱۳۰). به‌زعم نویسنده تنوع در کیفرگذاری تعزیرات در قانون جدید مجازات اسلامی (مصوب ۱۳۹۲) به‌وضوح مشاهده می‌شود، چراکه این قانون رویکردی گسترده‌تر و انعطاف‌پذیرتر در تعیین مجازات‌ها اتخاذ کرده است. یکی از ویژگی‌های بارز این قانون، افزایش اختیارات قضات در تعیین نوع و شدت مجازات تعزیری است. در این قانون، علاوه بر مجازات‌های سنتی مانند حبس، شلاق و جزای

نقدی، کیفرهای دیگری همچون اقدامات تأمینی و تربیتی، همچون مراقبت، اجباری به درمان یا آموزش و نیز مجازات‌های اجتماعی مانند خدمت به جامعه نیز پیش‌بینی شده‌اند. این تنوع در مجازات‌ها به قاضی این امکان را می‌دهد که بسته به شرایط خاص فرد و نوع جرم، مجازات‌های مناسب‌تر و فردی‌تری را در نظر بگیرد. همچنین قانون ۱۳۹۲ به قاضی اجازه می‌دهد تا باتوجه به مصلحت اجتماعی و فردی، مجازات‌ها را به‌طور نسبی و براساس شدت و ضعف جرم تغییر دهد و این امکان را فراهم می‌کند که مجازات‌ها بیشتر براساس اصلاح و بازسازی مجرم طراحی شوند.

گرچه مقنن با وضع ماده ۱۸ در سال ۱۳۹۲ به تقلید از سایر نظام‌های حقوقی پیشرفته در زمینه توجه به فردی‌سازی، اقدام به تدوین شاخص‌هایی در این راستا نموده است، اما واقعیت این است که بین این اصول راهنما و ابزارهایی که در عمل به قضات برای فردی‌سازی کیفرها داده شده است، هیچ هم‌خوانی وجود ندارد، هرچند بحث در مورد کمبود ابزارها و سازوکارهای لازم برای تعیین کیفر بیشتر به چالش‌های قضایی مرتبط با کاربست ماده ۱۸ می‌پردازد، عدم توجه مقنن به شرایط خاص نظام دادگستری ایران و کپی‌برداری صرف از نظام‌های پیشرفته بدون بومی‌سازی آن اصول، پیامدهای نامطلوبی به همراه خواهد داشت. به عبارت دیگر، مقنن، نظام عدالت کیفری ایران بدون توجه به ابزارها و امکانات محدود در اختیار قضات، اقدام به تدوین ماده ۱۸ ق.م.ا. نموده است، درحالی‌که فردی‌سازی بدون توجه به عواملی مانند پرونده شخصیت بزهکار، پرهیز از مختومه‌محوری و آموزش قضاتی با دانش‌های فراتر از مسائل قضایی ممکن نخواهد بود (صفاری و همکاران، ۱۳۹۵: ۶۱). امروزه تحولات نظام عدالت کیفری باعث شده است که این سیستم به سمت «مک‌دونالدی‌شدن عدالت کیفری» پیش برود؛ مفهومی که به‌مثابه خط مونتازی از تمامی کنشگران، از جمله قانون‌گذار، پلیس، قضات و مجریان احکام، انتظار دارد که بدون توجه به عوامل فردی، مانند بزهکار و ویژگی‌های وی، بزه‌دیده و میزان آسیب‌های او و جامعه و لطامات واردشده به آن، تنها به حجم خاصی از پرونده‌ها پرداخته و آن‌ها را بایگانی کنند. همچنین نظام عدالت کیفری ایران، پس از بحران ناشی از تورم کیفری که از معضلات اصلی

باشد. تراکم زندان‌ها و ناکارآمدی آن‌ها در پیشگیری از جرم و اصلاح بزهکاران، بستر شکل‌گیری این قانون را فراهم کرده است. کاهش مجازات حبس و همچنین تسهیل اعمال نهادهای ارفاقی مانند تخفیف، تعلیق، نظام نیمه‌آزادی و مراقبت الکترونیکی و همچنین گسترش مجازات‌های جایگزین حبس در قانون جدید، بیش از هر چیز نشان‌دهنده وجود بحران در اداره نظام عدالت کیفری است که قانون کاهش مجازات‌ها به دنبال برون‌رفت از آن می‌باشد. در واقع، پیام این قانون این است که تجربه زندان و استفاده حداکثری از آن در نظام کیفری حقوق ایران در تأمین اهداف قانون‌گذار و کنترل بزهکاری ناکارآمد بوده است و در نتیجه بازنگری در سیاست‌های پیشین ضرورتی اجتناب‌ناپذیر به نظر می‌رسد (رستمی، ۱۴۰۰: ۴۵).

یکی از مهم‌ترین نوآوری‌های قانون کاهش مجازات حبس تعزیری که در واقع هدف اصلی تصویب آن است، تقلیل مجازات حبس در جرایم قابل گذشت می‌باشد. به موجب ماده ۱۱ این قانون که با اصلاح ماده ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی تصویب شده، تبصره‌ای به شرح زیر افزوده شده است: «**حداقل و حداکثر مجازات‌های حبس تعزیری درجات چهار تا هشت برای جرایم قابل گذشت به نصف تقلیل می‌یابد.**» در واقع، قانون‌گذار با گسترش دامنه جرایم قابل گذشت، مجازات‌های آن‌ها را نیز به میزان قابل توجهی کاهش داده و بدین ترتیب، زمینه‌ای برای کاهش تراکم زندان‌ها و «زندان‌زدایی» فراهم کرده است، البته در برخی جرایم غیرقابل گذشت، مانند آدم ربایی، حبس درجه سه در موارد خاص به حبس درجه چهار (در صورت وجود عنف یا تهدید) و حبس درجه پنج در حالت فریب کاهش یافته است. همچنین مجازات جنایت عمدی بر عضو نیز از حبس درجه پنج به حبس درجه شش و حبس ابد به حبس درجه یک تبدیل شده است. با این حال، تغییرات در مجازات جرایم غیرقابل گذشت به اندازه‌ای چشم‌گیر نبوده که تحولی اساسی در سیاست کیفری ایجاد کند. به عنوان مثال، در جرایم مربوط به امنیت و مسائل اقتصادی، تحولات مهمی در میزان مجازات‌ها ایجاد نشده است و قانون‌گذار همچنان در این زمینه‌ها به شدت با رویکرد سخت‌گیرانه برخورد کرده است. از این رو در موارد استثنایی مانند جرایم سیاسی، مطبوعاتی، امنیتی و اقتصادی، هیچ‌گونه اغماضی نسبت به متهمان در نظر گرفته نشده است.

سیستم‌های کیفری شناخته می‌شود، راه حل‌هایی مانند اولویت‌بخشی به سازوکارهایی چون مدیریت‌گرایی، افزایش بهره‌وری، سرعت و فرآوری را در پیش گرفته است. این مدیریت‌گرایی کیفری که شامل افزایش کارایی و کاهش هزینه‌های رسیدگی کیفری است، در عمل منجر به تأکید بر مختومه‌محوری و تمرکز بیش از حد بر کمیت خروجی دستگاه عدالت کیفری به جای کیفیت آن خواهد شد. این پدیده که همواره توسط دستگاه قضایی بر لزوم اجتناب از آن تأکید شده است، به عنوان معیاری برای عملکرد مثبت شعبه و پرداخت‌های مازاد در نظر گرفته می‌شود و در مقابل، شعبی که موفق به تأمین موارد تعیین‌شده نمی‌شوند، امتیاز منفی دریافت خواهند کرد (محسنی و رحیمیان، ۱۳۹۸: ۶۰).

۱-۲-۲- تأکید بر کمینه‌گرایی قانون کاهش ۱۳۹۹

سیاست جنایی ایران در حوزه مقابله با بزهکاری، از جمله جرم‌انگاری، کیفرگذاری، کیفرگزینی و مجازات‌ها، در ادوار مختلف تاریخ دگرگونی‌ها و تحولات فراوانی داشته است. در سال‌های اخیر این سیاست‌ها تحت تأثیر مشکلات عملی دستگاه عدالت کیفری، به‌ویژه بحران ناشی از تراکم جمعیت کیفری در زندان‌ها و افزایش هزینه‌های نگهداری زندانیان قرار گرفته است. به‌طور کلی، ساختار و قالب مجازات‌ها در نظام عدالت کیفری ایران، به‌ویژه در حوزه مجازات‌های تعزیری که مبنای شرعی ندارند، بیشتر تحت تأثیر واقعیت‌های حقوقی و ملاحظات فایده‌گرایانه و مصالح حکومتی قرار داشته است. در این راستا، قانون کاهش مجازات‌های تعزیری که در تاریخ ۲۳ / ۱۳۹۹/۰۲ تصویب و در یازدهم تیرماه همان سال اجرایی شد، جدیدترین و مهم‌ترین تلاش‌های نهاد قانون‌گذاری ایران برای تعدیل مجازات‌ها، کاهش مجازات‌های تعزیری و تقویت نهادهای ارفاقی به‌شمار می‌آید (بختیار نصرآبادی و اردبیلی، ۱۳۹۹: ۱). قانون کاهش مجازات حبس تعزیری (۱۳۹۹) که از نگرش سیاست‌گذاران جدید قوه قضاییه در راستای «زندان‌زدایی» نشأت می‌گیرد، به‌ظاهر رویکردی کمینه‌گرای کیفری را اتخاذ کرده است. این سیاست باعث شده که قانون‌گذار به دنبال کوچک‌سازی حقوق کیفری از طریق کاهش حداقل و حداکثر مجازات‌های حبس تعزیری در جرایم قابل گذشت یا کاهش و تبدیل مجازات‌ها به سایر انواع مجازات‌ها

با این حال، تصویب سریع این قانون و شتاب‌زدگی در فرآیند تدوین آن، همراه با فقدان مبانی علمی و جرم‌شناختی قوی درخصوص این اصلاحات، باعث شده است که این تغییرات نواقصی را به‌همراه داشته باشد. رویکرد افراطی به کاهش مجازات حبس و تأکید بیش از حد بر جایگزینی مجازات حبس با مجازات‌های مالی مانند جزای نقدی، ممکن است به شکل‌گیری نگرش‌هایی غیرقابل پیش‌بینی در جامعه منجر شود که در آن مجازات‌ها به‌جای ابزارهای بازدارنده، تبدیل به ابزاری برای چانه‌زنی و مصالحه میان متهم و دستگاه قضایی شود. این امر می‌تواند به تضعیف کارکرد اصلی مجازات‌ها، یعنی بازدارندگی منتهی شود. افزون بر این، افزایش تعداد جرایم گذشت‌پذیر و جلب توجه بیشتر به این مسائل ممکن است موجب کاهش قدرت اخلاقی و مشروعیت قانونی شود، در نتیجه خطر تبدیل مجازات‌ها به ابزارهای مالی و تجاری، به‌جای ابزاری برای اصلاح مجرم‌ان و پیشگیری از وقوع جرم وجود دارد. در مجموع، این تغییرات ممکن است به ایجاد فضایی منجر شود که در آن توجه اصلی بیشتر به مصالحه و توافقات مالی تا بر دستیابی به عدالت و تحقق اصول اخلاقی و اجتماعی معطوف باشد.

۲- نقش تطور مجازات‌ها در دهکده جهانی

۲-۱- نقش افکار عمومی بین‌المللی در دگرگونی مجازات‌ها

در عصر حاضر که با گسترش بی‌سابقه ارتباطات بین‌المللی و رسانه‌های دیجیتال مشخص می‌شود، افکار عمومی جهانی^۲ به یکی از قدرتمندترین بازیگران تأثیرگذار بر سیاست‌های کیفری کشورها تبدیل شده است. دیگر دوران آن گذشته که تصمیم‌گیری‌های سخت‌گیرانه یا مجازات‌های شدید صرفاً در قلمرو حاکمیت داخلی یک کشور قابل اجرا باشد، چراکه امروز هر حکم قضایی و هر اقدامی در سطح زندان‌ها و نهادهای کیفری، می‌تواند در شبکه‌های اجتماعی و رسانه‌های جهانی

قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ به‌طور قابل توجهی در مقایسه با قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، اصلاحات اساسی و بنیادینی را در زمینه نحوه برخورد با مجازات حبس به‌ویژه در حوزه جرایم تعزیری ایجاد کرده است. این اصلاحات در قالب رویکردی کمینه‌گرایانه و با هدف کاهش میزان حبس اعمال‌شده برای برخی جرایم به اجرا درآمده است. درحقیقت، این تغییرات در قوانین به‌منظور کاهش جمعیت کیفری و مقابله با پدیده‌ای به نام «ازدحام زندان‌ها» صورت گرفته است که خود ناشی از افزایش جرم و سیاست‌های حبس‌محور بوده است. افزایش تعداد زندانیان نه تنها باعث تحمیل هزینه‌های بسیار سنگینی برای نگهداری آن‌ها شده، بلکه مدیریت و کنترل زندان‌ها را نیز با مشکلات جدی روبه‌رو کرده است. در این شرایط، قانون جدید با رویکردی اصلاحی به‌دنبال کاهش بار بر دوش سیستم قضایی و زندان‌هاست. به‌عنوان مثال، این قانون به‌طور خاص مجازات حبس برخی از جرایم، از جمله آدم‌ربایی را کاهش داده و برخی دیگر از جرایم را مشمول شرایط گذشت‌پذیری کرده است. این اقدامات شامل جرایمی مانند خیانت در امانت، کلاهبرداری و سرقت‌های خاص با مبالغ مشخص می‌شود، جایی که حداقل و حداکثر مجازات حبس به‌طور قابل توجهی کاهش یافته و در برخی موارد تا نصف کاهش یافته است. همچنین تسهیل شرایط برای اعمال نهادهای ارفاقی و مجازات‌های جایگزین، از جمله مجازات‌های مالی و سایر تدابیر کاهش‌دهنده فشار بر زندان‌ها، به‌ویژه در شرایطی که هدف کاهش تراکم جمعیت کیفری و زندان‌زدایی قرار دارد، مورد توجه قرار گرفته است. در این راستا، قانون‌گذار به‌طور جدی به‌دنبال کاهش میزان حبس در سیستم قضایی و تغییر رویکرد حاکم بر مجازات‌هاست (روستایی و رحمانیان، ۱۴۰۰: ۶۱).

^۱ - Prison Overcrowding

^۲ - افکار عمومی جهانی به دیدگاه‌ها و نگرش‌های مشترک مردم سراسر جهان درباره مسائل مهم اطلاق می‌شود. این افکار معمولاً تحت تأثیر رسانه‌ها، شبکه‌های اجتماعی و رویدادهای بین‌المللی شکل می‌گیرند. تنوع فرهنگی و سیاسی باعث می‌شود که این افکار همیشه یک‌دست نباشد و نظرات مختلفی وجود داشته باشد. موضوعات کلیدی مانند تغییرات اقلیمی، حقوق بشر، صلح و بحران‌های انسانی اغلب محور توجه افکار عمومی جهانی هستند. فناوری‌های

ارتباطی و اینترنت نقش مهمی در تسریع انتقال اطلاعات و شکل‌گیری این افکار دارند. سازمان‌های بین‌المللی نیز با اطلاع‌رسانی و سیاست‌گذاری به هدایت و تأثیرگذاری بر افکار عمومی جهانی کمک می‌کنند. این افکار می‌تواند در تصمیم‌گیری‌های سیاسی و اجتماعی کشورها اثرگذار باشد. همچنین افکار عمومی جهانی نشان‌دهنده دغدغه‌ها و ارزش‌های مشترک بشر است. درنهایت، شناخت و تحلیل این افکار برای فهم بهتر تحولات جهانی اهمیت زیادی دارد (Choo, 2013: 20/71).

و بزهکار و کاهش جمعیت زندان‌ها تأکید دارند. این گرایش نظری که ریشه در آموزه‌های نوین جرم‌شناسی و مطالعات تطبیقی کیفری دارد، در میدان عمل به اصلاحات قانونی متعددی در کشورهای اروپایی انجامیده است، از جمله می‌توان کاهش کاربرد مجازات اعدام، توسعه عدالت ترمیمی، به‌کارگیری مجازات‌های جایگزین نظیر خدمات عمومی، برنامه‌های آموزشی اجباری و حمایت‌های روان‌درمانی برای زندانیان را نام برد (Reynald & LeClerc, 2017: 146)؛ چهارم، دولت‌هایی که عضو چهارچوب‌های چندجانبه‌گرایانه مانند شورای اروپا یا سازمان ملل متحد هستند، می‌دانند که باید در کنفرانس‌ها و نشست‌های بین‌المللی از خود عملکردی سازگار با انتظارات جهانی نشان دهند. اظهار نظر کارشناسان حقوق بشر این نهادها در گزارش‌های سالانه، ارزیابی سازوکارهای نظارتی سازمان ملل و توصیه‌های هیأت‌های بازدیدکننده از زندان‌ها، همه به‌منزله سندی است که در عرصه بین‌المللی مورد استناد قرار می‌گیرد. دولت‌ها برای پرهیز از شرمساری دیپلماتیک و حفظ تصویر مثبت خود در مجامع بین‌المللی، ناچار به بازنگری در قوانین کیفری و کاهش مجازات‌های شدید بوده‌اند (Cushing, 2014: 91). آخرین مورد، جریان رسانه‌ای و سیاسی در برخی کشورها به‌گونه‌ای شکل گرفته که حتی مقامات قضایی و قانون‌گذار داخلی مجبورند پیش از هر اصلاح جدی در سیاست‌های کیفری، نظرات افکار عمومی بین‌المللی را نیز لحاظ کنند. برای مثال، پس از انتشار اسناد مرتبط با شکنجه «بازداشتگاه‌های مخفی» و زندان‌های «خارج از قلمرو ملی»، چندین کشور در کوتاه‌مدت قوانینی مبنی بر ممنوعیت شکنجه و ایجاد نهادهای مستقل نظارت بر زندان‌ها تصویب کردند. این نمونه‌ها نشان می‌دهد که افکار عمومی بین‌المللی امروز نه‌تنها به مرور پرونده‌ها و آمارها می‌پردازد، بلکه از طریق تحریم‌های هدفمند علیه مقامات مسؤول نیز می‌تواند مجازات‌های غیررسمی اعمال کند تا آن‌ها را به اصلاحات کیفری وادارد (Martín & Romero, 2016: 67).

منعکس شده و واکنش بازتابی از سوی جامعه جهانی را برانگیزد. این فضا، هم فرصت‌های تازه‌ای برای پیشبرد مجازات‌های انسان‌محور فراهم آورده و هم چالش‌های جدی برای کشورهای ایجاب کرده که زیر فشار انتقادهای بین‌المللی^۱ قرار می‌گیرند (Ryan, 2014: 23).

نخست آن‌که سازمان‌های مردم‌نهاد بین‌المللی^۲ مانند عفو بین‌المللی، دیده‌بان حقوق بشر و مؤسسات مشابه، با انتشار گزارش‌های تحقیقی، مستندسازی موارد نقض حقوق زندانیان و کمپین‌های مستمر اطلاع‌رسانی، افکار عمومی را نسبت به مجازات‌های غیرانسانی نظیر اعدام، شکنجه جسمی، حبس‌های ابد بدون امکان تجدید نظر و موارد سوءرفتار مأموران اجرای حکم آگاه می‌سازند. این گزارش‌ها که اغلب با آمار دقیق، شهادت شاهدان و تحلیل شرایط حقوقی همراه است، در رسانه‌های اصلی جهان باز نشر می‌شوند و زمینه‌ساز فشار دیپلماتیک و اجتماعی بر کشورهای هستند که استانداردهای بین‌المللی را رعایت نمی‌کنند؛ دوم آن‌که شبکه‌های اجتماعی و رسانه‌های دیجیتال، امکان واکنش فوری و فراگیری را برای کاربران در سراسر کره خاکی فراهم آورده‌اند. در گذشته، روند اطلاع‌رسانی درباره موارد خاص شکنجه یا اعدام ممکن بود ماه‌ها طول بکشد و تنها به محافل حقوقی محدود بماند، اما امروز با یک ویدیوی کوتاه ضبط‌شده توسط یک شهروند یا انتشار یک مقاله آنلاین، می‌توان در عرض چند ساعت میلیون‌ها انسان را نسبت به وضعیت یک زندان یا یک مجازات شدید حساس کرد. این فوریت و گستردگی در اطلاع‌رسانی، دولت‌ها را واداشته بدون تأخیر به بازبینی سیاست‌های کیفری خود بپردازند تا از واکنش‌های منفی بین‌المللی پیشگیری کنند (Reynald & LeClerc, 2017: 145)؛ سوم آن‌که افکار عمومی جهانی تمایل فزاینده‌ای به جایگزینی مجازات‌های تنبیهی سخت با رویکردهای اصلاحی و ترمیمی دارد. مطالعات ذهنی کاربران و نظرسنجی‌های بین‌المللی نشان می‌دهد که جامعه‌شناسان و فعالان حقوق بشر به‌طور مستمر از اعدام و حبس ابد انتقاد کرده و بر ضرورت بازپروری مجرم، ترمیم روابط میان بزه‌دیده

2- NGO

1- International Criticism

اصل تناسب مجازات یکی دیگر از دستاوردهای اسناد بین‌المللی است. قواعد **نلسون ماندلا** و ماده‌های متعددی از میثاق حقوق مدنی و سیاسی تصریح دارند که هر مجازاتی باید با ماهیت و شدت جرم هماهنگ باشد. بر این اساس، حبس‌های ابد بدون امکان تجدید نظر و مجازات‌های تعلیق‌ناپذیر به تدریج در بسیاری از کشورهای متعهد به این معاهدات محدود یا حذف شده‌اند. این اصل نه تنها قانون‌گذاران را ملزم می‌سازد از مجازات‌های افراطی دوری کنند، بلکه قضات را نیز موظف می‌نماید در صدور حکم، به توازن میان خشم عمومی و حق اصلاح مجرم توجه کنند. حق دفاع و دادرسی عادلانه از دیگر الزامات میثاق حقوق مدنی و سیاسی است. مواد ۱۴ و ۱۵ این میثاق، حق آگاهی از اتهام، حق دسترسی به وکیل و حق محاکمه علنی و منصفانه را تضمین می‌کنند. کشورهای عضو برای رعایت این استانداردها، ناگزیر به بازنگری در قوانین دادرسی کیفری خود شده‌اند تا بازداشت‌های بدون تفهیم اتهام پایان یابد و متهمان از نخستین لحظات بازجویی امکان استفاده از کمک حقوقی را داشته باشند (بختیار نصرآبادی و اردبیلی، ۱۳۹۹: ۱۰).

قواعد **نلسون ماندلا**، تصویب شده در سال ۲۰۱۵، مفهوم بازاجتماعی شدن مجرم را وارد عرصه عملی کرده است. این قواعد تأکید دارند که زندان نباید صرفاً محل مجازات باشد، بلکه باید امکانات آموزشی، حرفه‌آموزی، درمانی و فعالیت‌های فرهنگی و ورزشی را فراهم کند تا فرصت اصلاح و بازگشت سالم مجرم به جامعه میسر گردد. در پی این دستورالعمل، بسیاری از کشورها به‌ویژه در اروپا و آمریکای لاتین، برنامه‌های اشتغال و آموزش در زندان‌ها را تقویت کرده و دوره زندان را به تناسب رفتار اصلاحی زندانی کاهش داده‌اند. علاوه بر این، مراجع بین‌المللی مانند دیوان اروپایی حقوق بشر و کمیته حقوق بشر سازمان ملل، با صدور آرای الزام‌آور و تفسیر مترقی از مفاد معاهدات، همواره بر کشورها فشار می‌آورند تا قوانین و رویه‌های کیفری خود را با استانداردهای کنوانسیون‌ها منطبق سازند. احکام این مراجع، به‌ویژه در زمینه منع مجازات اعدام و تضمین حق دسترسی به دادرسی عادلانه، به‌طور مستقیم باعث اصلاحات قانونی و قضایی در بسیاری از کشورهای عضو اروپا شده‌اند. در حوزه حفاظت از نوجوانان نیز تأثیرگذاری این اسناد

به‌زعم نویسندگان در انتها باید توجه داشت که این تأثیرپذیری از افکار عمومی جهانی در کنار فرصت‌های ارتقای کرامت انسانی، می‌تواند منجر به واکنش‌های نامتناسب و غیرمنصفانه نیز شود، چنان‌که گاه رسانه‌ها با دستاویز قراردادن موارد استثنایی، فشار افراطی بر دولت‌ها ایجاد می‌کنند و روند تصمیم‌گیری قضایی را متأثر از هیجان و شعارهای اپوزیسیونی می‌سازند، لذا ضروری است که سیاست‌گذاران و کارشناسان کیفری ضمن احترام به بازخوردهای بین‌المللی، با دید علمی و مبتنی بر شواهد جرم‌شناختی نیز به بازنگری در مجازات‌ها بپردازند تا اصلاحات هم‌زمان هم انسان‌محور باشد و هم تابع تحلیل‌های دقیق آکادمیک. به این ترتیب، می‌توان نتیجه گرفت که افکار عمومی بین‌المللی، از طریق رسانه‌ها، سازمان‌های مردم‌نهاد و سازوکارهای چندجانبه، نقش تعیین‌کننده‌ای در روند دگرگونی مجازات‌ها ایفا می‌کند. دولت‌ها برای ماندن در مدار مشروعیت بین‌المللی و کسب تأیید جمعیت جهانی، ناگزیر از هم‌سویی با اصول کرامت انسانی و استانداردهای حقوق بشری شده‌اند. این هم‌سویی، اگرچه گاه به اصلاحات نمایشی منتهی می‌شود، اما در بهترین شکل خود موجب شکل‌گیری نظام‌های کیفری انسانی، کارآمد و مبتنی بر بازپروری و پیشگیری خواهد شد.

۲-۲- تأثیر اسناد بین‌المللی حقوق بشری بر نظام‌های کیفری
اسناد بین‌المللی حقوق بشری، از اعلامیه جهانی حقوق بشر ۱۹۴۸ تا میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی ۱۹۶۶، کنوانسیون ضد شکنجه ۱۹۸۴ و قواعد **نلسون ماندلا** درباره رفتار با زندانیان ۲۰۱۵، نقشی بنیادین در بازتعریف و تحول نظام‌های کیفری جهان ایفا کرده‌اند. بند پنجم اعلامیه جهانی حقوق بشر به‌وضوح منع شکنجه و مجازات‌های ظالمانه، غیرانسانی یا تحقیرآمیز را اعلام می‌کند و میثاق مدنی و سیاسی آن را تکرار می‌نماید. بنابراین دولت‌های عضو مکلف شده‌اند هرگونه مجازات جسمانی مانند شلاق یا قطع عضو و هرگونه آزار یا اذیت بدنی و روانی را از قوانین و رویه‌های قضایی خود حذف یا به‌شدت محدود کنند. این الزام حقوقی تنها به‌کنارنهادن مجازات‌های سنتی خلاصه نشده، بلکه آیین‌های آموزشی مأموران اجرای حکم و دستورالعمل‌های قضایی را نیز تحت تأثیر قرار داده و تضمین می‌کند که هیچ مجازاتی فراتر از مرزهای کرامت انسانی اعمال نشود (Bagaric, 2001: 120).

مجازات‌های اصلاحی و ترمیمی، نه فقط خواست افکار عمومی جهانی، بلکه ضرورتی اخلاقی و الزام حقوقی است که بازگشت از آن دشوار یا ناممکن خواهد بود.

۳- تحول مجازات‌ها در ایران در راستای دگردیسی جهانی مجازات‌ها

۳-۱- اصلاحات قانونی و گرایش به مجازات‌های جایگزین
در سال‌های اخیر، نظام حقوقی ایران نیز با تأثیرپذیری از تحولات جهانی در حوزه حقوق کیفری، گام‌هایی در جهت اصلاح ساختار مجازات‌ها و حرکت به سوی رویکردهای علمی رویارویی با بزهکاری برداشته است. این تحولات نه تنها بازتابی از گرایش بین‌المللی به سمت کیفرهای جایگزین و عدالت ترمیمی است، بلکه نتیجه ضرورت‌های درونی نظام حقوقی کشور برای مقابله با چالش‌هایی همچون تراکم جمعیت کیفری، ناکارآمدی مجازات‌های سنتی و هزینه‌های بالای نگهداری زندانیان نیز محسوب می‌شود. نمونه بارز این تلاش‌ها، اصلاحات قانون مجازات اسلامی در سال‌های ۱۳۹۲ و ۱۳۹۹ است که نشانه‌هایی روشن از گرایش به عدالت اصلاح‌محور و کاهش تمرکز بر مجازات‌های سلب آزادی در خود دارد. این اصلاحات نه تنها زمینه‌های نوینی برای کاستن از وابستگی صرف به مجازات زندان فراهم کرده‌اند، بلکه تلاش کرده‌اند تا با حفظ منطق بازدارندگی، توازن مناسبی میان پیشگیری از جرم، اصلاح فردی مجرم و حفظ نظم اجتماعی ایجاد کنند (الهیان و همکارا، ۱۳۹۷: ۳۰)، از جمله نوآوری‌های مهم این اصلاحات، ورود رسمی نهادهای کیفر جایگزین مانند «تعویق صدور حکم»، «تعلیق اجرای مجازات»، «جزای نقدی»، «خدمات عمومی رایگان» و «دوره‌های مراقبتی» به نظام کیفری ایران است. این نهادها که پیش از این یا ناشناخته بودند یا صرفاً به صورت محدود اعمال می‌شدند، اکنون در متن قانون جایگاه مشخصی یافته‌اند. بر این اساس، قاضی می‌تواند باتوجه به شخصیت، سن، سابقه کیفری، شرایط خانوادگی و میزان خطرناکی متهم، از اعمال مجازات‌های سنگین اجتناب کرده و از شیوه‌های ملایم‌تر، تربیتی و اجتماعی استفاده کند (سلطانی و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۵۵).

مشهود است. ممنوعیت صدور حکم اعدام برای افراد زیر ۱۸ سال زمان ارتکاب جرم، که از مفاد کنوانسیون حقوق کودک و میثاق حقوق مدنی و سیاسی نشأت می‌گیرد، کشورهایی را که پیش‌تر کودک‌اعدام داشتند، مجاب کرد تا سن مسؤولیت کیفری را به ۱۸ سال یا بالاتر ارتقا دهند و برای نوجوانان مجازات‌های اصلاح‌پذیر و جایگزین حبس تعریف کنند. این تغییر نه تنها از منظر حقوق بشری یک پیشرفت بزرگ به‌شمار می‌آید، بلکه نشان‌دهنده اراده بین‌المللی برای حفظ حیات و سلامت روانی کودکان و نوجوانان است (مرادی، ۱۳۹۷: ۳۵).

یکی دیگر از پیامدهای مهم این اسناد، تقویت و توسعه عدالت ترمیمی و میانجی‌گری کیفری است. عدالت ترمیمی بر مشارکت مستقیم بزه‌دیده، بزه‌کار و جامعه در جبران خسارت و بازسازی روابط اجتماعی تأکید دارد و اغلب در جرایم غیرخشونت‌آمیز نتایج قابل‌توجهی در کاهش نرخ تکرار جرم نشان داده است. کشورهایی نظیر نیوزیلند، کانادا و سوئد نخستین پیشگامان این رویکرد بوده و مدل‌های موفق خود را به‌عنوان الگو در اختیار سایر کشورها قرار داده‌اند. با این حال، تطبیق کامل سیستم‌های کیفری با این معاهدات بین‌المللی، همواره با چالش‌هایی همراه بوده است. تضاد میان برخی اصول فقهی یا مقررات سنتی با مفاد معاهدات، نیازمند گفتگوی عمیق حقوق‌دانان، فقهای دینی و جامعه‌شناسان است تا راهکارهایی بومی‌سازی شده برای تلفیق این دو مجموعه اصول ارائه گردد. همچنین ایجاد نهادهای مستقل نظارت بر اجرای معاهدات و انتشار دوره‌ای گزارش‌های بی‌طرفانه از عملکرد دستگاه قضایی، برای ادامه روند اصلاحات ضروری است (سلطانی و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۵۰). به‌طور کلی، اسناد بین‌المللی حقوق بشری با وضع استانداردهای منع شکنجه، تضمین تناسب مجازات، حراست از حق دفاع و دادرسی منصفانه و تأکید بر بازاجتماعی‌شدن مجرم، مسیر تحول نظام‌های کیفری را به سمت انسانی‌ترشدن، پیشگیری از جرم و اصلاح فردی هموار کرده‌اند، اگرچه موانع فرهنگی، مذهبی و نهادی در برخی کشورها همچنان باقی است، اما هیچ کشوری در دنیای امروز نمی‌تواند اثرگذاری این معاهدات را نادیده بگیرد. روند جاری نشان می‌دهد که حفظ کرامت انسانی و تأمین عدالت کیفری، دو روی یک سکه حقوقی‌اند و ادامه حرکت به سمت

۱۹، کارآمدی خود را به‌خوبی نشان دادند و موجب آزادسازی بخش مهمی از زندانیان غیرخطرناک شدند، بدون آن‌که تهدیدی جدی برای امنیت عمومی ایجاد نمایند (کافی، ۱۳۹۹: ۱۱۰).

باوجود این دستاوردها، چالش‌هایی همچنان باقی‌اند که مانع از تحقق کامل اهداف اصلاحات کیفری در حقوق ایران می‌شوند. یکی از مهم‌ترین این چالش‌ها، عدم توسعه زیرساخت‌های اجرایی و نظارتی برای پیاده‌سازی مؤثر کیفرهای جایگزین است. برای مثال، در بسیاری از نقاط کشور، هنوز نهادهایی که اجرای خدمات عمومی یا دوره‌های آموزشی را مدیریت کنند، به‌خوبی شکل نگرفته‌اند یا از منابع کافی برخوردار نیستند. همچنین سطح آگاهی و پذیرش اجتماعی نسبت به این نوع مجازات‌ها هنوز پایین است، به‌طوری‌که برخی از بزه‌دیدگان یا خانواده‌های آن‌ها، استفاده از مجازات‌های غیرحبسی را به‌عنوان کم‌کاری یا بی‌عدالتی تلقی می‌کنند. بسیاری از قضات و مأموران اجرای احکام نیز نیازمند آموزش‌های تخصصی در زمینه عدالت ترمیمی، روان‌شناسی کیفری و اصول حقوق بشر هستند تا بتوانند در تصمیم‌گیری‌های خود، به‌درستی از ابزارهای قانونی موجود استفاده کنند. بدون چنین آموزش‌هایی، احتمال دارد که کیفرهای جایگزین به‌شکل صوری یا بی‌اثر اجرا شوند و نه تنها به اصلاح مجرم منجر نشوند، بلکه موجب بی‌اعتباری نظام عدالت نیز بشوند. افزون بر آن، باید توجه داشت که بسیاری از مفاهیم عدالت ترمیمی و کیفرهای جایگزین هنوز در متون دانشگاهی، رسانه‌ها و نظام تربیت حقوقی کشور جایگاه شایسته‌ای نیافته‌اند. بدون تقویت مبانی نظری و ترویج عمومی این مفاهیم، سیاست‌های قانون‌گذار در عمل با مانع مواجه خواهد شد. در این راستا، همکاری میان دستگاه قضایی، دانشگاه‌ها، نهادهای مدنی و رسانه‌ها برای ارتقای فرهنگ حقوقی عمومی و تخصصی کاملاً ضروری

در جرایم کم‌خطر^۱، به‌ویژه جرایمی که فاقد عنصر خشونت یا تهدید علیه نظم عمومی هستند، قانون‌گذار به قاضی اختیار داده است تا از مجازات‌های اجتماعی و اصلاحی استفاده کند. برای مثال، در مواردی از سرقت‌های ساده، توهین، تخریب یا ترک انفاق، می‌توان به‌جای مجازات حبس، متهم را ملزم به شرکت در دوره‌های آموزشی، یادگیری حرفه‌ای خاص، ارائه خدمات داوطلبانه به نهادهای عام‌المنفعه یا حتی نگهداری از سالمندان یا بیماران کرد. این تدابیر علاوه بر آن‌که رویکرد علمی به مجازات دارند، امکان بازگشت سریع‌تر و بدون برچسب‌زنی اجتماعی مجرم به جامعه را نیز فراهم می‌سازند. همچنین قانون‌گذار در اصلاحات اخیر سعی کرده است به اصولی چون تناسب مجازات، ضرورت بازاجتماعی‌سازی و رعایت حقوق متهم و بزه‌دیده توجه بیشتری نشان دهد. در این زمینه، نهادهایی همچون «میانجی‌گری کیفری^۲» به‌عنوان ابزارهای نوین حل‌وفصل اختلافات جزایی مطرح شده‌اند (عمرانی‌فر و همکاران، ۱۴۰۳: ۲۵۳)، هرچند این نهادها هنوز به‌صورت محدود اجرا می‌شوند، اما درج آن‌ها در اسناد سیاست کیفری مانند سند تحول قضایی، چشم‌انداز توسعه آن‌ها را در آینده تقویت کرده است. نظام عدالت ترمیمی که بر مبنای جبران خسارت بزه‌دیده، مشارکت فعال بزه‌دیده، بزه‌کار و جامعه در روند کیفری و احیای روابط اجتماعی مبتنی است، می‌تواند جایگزین مؤثری برای روندهای رسمی و بعضاً ناکارآمد عدالت کیفری سنتی باشد. از طرفی این اصلاحات با هدف کاهش جمعیت زندان‌ها نیز دنبال شده‌اند. بررسی آمارهای رسمی از سال‌های اخیر نشان می‌دهد که سیاست‌های کیفرزدایی و زندان‌زدایی به تدریج در حال کاهش فشار بر نظام کیفری هستند. اعمال نهادهایی چون پابند الکترونیکی، تعلیق اجرای مجازات، آزادی مشروط، عفو و مرخصی‌های نظارت‌شده نیز هم‌راستا با کاهش جمعیت زندان‌ها طراحی شده‌اند. این اقدامات، به‌ویژه در زمان بحران‌هایی مانند همه‌گیری کووید-

مجازات‌های جایگزین زندان برای این موارد در نظر گرفته می‌شود. پیگیری این جرایم معمولاً در سطح محلی یا شهری انجام می‌شود. هدف اصلی در برخورد با آن‌ها اصلاح رفتار است نه تنبیه شدید. برخورد قانونی با این جرایم باید متناسب، بازدارنده و اصلاح‌گرا باشد. در نظام‌های پیشرفته حقوقی، تمرکز بر پیشگیری و آموزش به جای مجازات سنگین است.

^۲- ماده ۸۲ قانون آیین دادرسی کیفری.

^۱- جرایم کم‌خطر به تخلفاتی گفته می‌شود که تهدید جدی برای امنیت عمومی ندارند و معمولاً بدون خشونت‌اند. این جرایم خسارت جانی یا مالی سنگینی به دنبال ندارند و بیشتر از روی سهل‌انگاری یا ناآگاهی رخ می‌دهند. نمونه‌هایی از آن شامل تخلفات رانندگی جزئی، خرده‌دزدی، مصرف اندک مواد مخدر، و اخلاص در نظم عمومی است. این نوع جرایم اغلب با مجازات‌هایی مانند جریمه نقدی، خدمات اجتماعی یا حبس کوتاه‌مدت پاسخ داده می‌شوند. در برخی کشورها

می‌کند، اجرای مجازات اعدام در قوانین داخلی ایران فاصله عمیقی با این روند دارد (ادب‌زاده و همکاران، ۱۳۹۹: ۴۵). در حوزه جرم‌زدایی نیز تفاوت‌های چشم‌گیری دیده می‌شود. بسیاری از رفتارهای شخصی و خصوصی که در نظام‌های حقوقی کشورهای غربی جرم‌زدایی شده و به‌عنوان حقوق فردی و حریم خصوصی پذیرفته شده‌اند، در قوانین کیفری ایران همچنان جرم محسوب می‌شوند و مجازات دارند. بنابراین تلاش‌ها برای اصلاح نظام کیفری علی‌رغم نیت اصلاح‌گرانه، به‌دلیل این تعارضات با دشواری‌هایی در انطباق با استانداردهای بین‌المللی پیش روی قانون‌گذار است.

علاوه‌بر مسائل حقوقی، محدودیت‌های نهادی و اجرایی نیز موانع بزرگی برای گسترش و اجرای مؤثر سیاست‌های نوین کیفری، ازجمله مجازات‌های جایگزین و عدالت ترمیمی محسوب می‌شوند. یکی از مهم‌ترین این محدودیت‌ها نبود نهادها و ساختارهای تخصصی و مجهز برای انجام ارزیابی‌های دقیق روان‌شناختی، اجتماعی و رفتاری متهمان و محکومان است. این ارزیابی‌ها نقش حیاتی در انتخاب مناسب‌ترین مجازات، تعیین برنامه‌های اصلاحی متناسب و پیش‌بینی احتمال بازگشت به جرم دارند. در غیاب چنین زیرساخت‌هایی، تصمیمات قضایی ممکن است براساس اطلاعات ناکافی یا غیرتخصصی اتخاذ شوند که می‌تواند منجر به اجرای نادرست مجازات‌ها و بروز ناعدالتی شود. همچنین کمبود نیروی متخصص در حوزه عدالت ترمیمی، ازجمله روان‌شناسان قضایی، مددکاران اجتماعی و کارشناسان اصلاحی، به‌همراه آموزش ناکافی قضات و مأموران اجرای حکم در زمینه مفاهیم نوین عدالت کیفری و مجازات‌های جایگزین، باعث شده ظرفیت‌های موجود به‌طور کامل و مؤثر به‌کار گرفته نشوند و بسیاری از برنامه‌ها تنها به‌صورت نمادین یا ناقص اجرا شوند (صیقل، ۱۳۹۷: ۷۱). ضعف در آموزش تخصصی و عدم آشنایی کافی قوه قضاییه با دانش‌های نوین جرم‌شناسی، روان‌شناسی جنایی و مدیریت مجازات‌های جایگزین، از عوامل بازدارنده مهم در توسعه این حوزه‌ها به‌شمار می‌آیند. از سوی دیگر، ضعف هماهنگی و همکاری میان نهادها و دستگاه‌های مرتبط با اجرای عدالت کیفری نیز یکی از مشکلات اساسی محسوب شده که تأثیر منفی بر اثربخشی اصلاحات گذاشته است.

است (صفاری و همکاران، ۱۴۰۰: ۱۷۰). به‌زعم نویسنده می‌توان گفت که گرچه مسیر اصلاح نظام کیفری ایران در پرتو تحولات جهانی و اسناد حقوق بشری آغاز شده و پیشرفت‌هایی در تعدیل و تناسب علمی مجازات، کاهش تمرکز بر حبس و تقویت نهادهای جایگزین حاصل گردیده است، اما موفقیت‌هایی این فرآیند نیازمند استمرار تلاش‌ها، تأمین منابع، توسعه زیرساخت‌ها، اصلاح نگرش‌ها و تقویت آموزش‌های تخصصی است. جهت‌گیری قانون‌گذار به‌سوی سیاست‌های کیفرزدایانه و ترمیمی، گامی مثبت و امیدبخش است که اگر با پشتوانه اجرایی، علمی و اجتماعی همراه شود، می‌تواند زمینه‌ساز تحولی بنیادین در نظام عدالت کیفری ایران باشد؛ تحولی که نه‌تنها به ارتقای سیستم عدالت کیفری کمک می‌کند، بلکه با کاستن از هزینه‌های کیفری، افزایش اعتماد عمومی و ارتقای کارآمدی قضایی نیز همراه خواهد بود.

۲-۳- چالش‌های بومی و تطبیق با موازین بین‌المللی

باوجود تلاش‌های گسترده و مستمر در سال‌های اخیر برای اصلاح نظام کیفری و بهبود ساختار مجازات‌ها در حقوق ایران، همچنان موانع و چالش‌های اساسی وجود دارند که مانع تطبیق کامل این نظام با معیارها و استانداردهای بین‌المللی حقوق بشر شده‌اند. این موانع که ابعاد حقوقی، نهادی، فرهنگی و اجرایی دارند، روند اصلاحات را پیچیده و گاهی کند ساخته و موجب بروز تناقض‌های بنیادین میان مقررات داخلی و تعهدات بین‌المللی شده‌اند. تحلیل و شناخت دقیق این موانع برای برنامه‌ریزی کارآمد و هدفمند در مسیر اصلاحات کیفری ضروری است (عیسیان و عیسیان، ۱۴۰۴: ۲۹). یکی از چالش‌های عمده، تعارض‌های ساختاری و محتوایی قوانین کیفری ایران با استانداردهای بین‌المللی حقوق بشر است. بخش عمده‌ای از قوانین کیفری کشور بر پایه فقه اسلامی و احکام شرعی تنظیم شده که در موارد متعددی با مفاد اسناد جهانی حقوق بشر تطبیق ندارد. مجازات‌های حدی مانند اعدام، رجم یا قطع عضو که در حقوق ایران جایگاه ویژه دارند، از منظر حقوق بین‌الملل مصداق بارز مجازات‌های فاقد کارکرد محسوب می‌شوند و اجرای آن‌ها با اصول حقوق بشر همخوانی ندارد، درحالی‌که جهان به‌سوی حذف مجازات‌های سلب حیات و جایگزینی آن‌ها با رویکردهای اصلاحی و بازپروری حرکت

نهادهای نظارتی مستقل و تقویت پژوهش‌های علمی در حوزه عدالت کیفری، از جمله اقدامات قابل توجهی است که می‌تواند زمینه‌ساز اصلاحات بنیادین و پایدار در آینده باشد. همچنین گسترش برنامه‌های آگاه‌سازی عمومی و همکاری فعال با رسانه‌ها برای تغییر نگرش جامعه نسبت به مجازات‌های جایگزین و عدالت ترمیمی، موجب افزایش پذیرش اجتماعی این رویکردها خواهد شد.

برای تسریع روند اصلاحات و رفع موانع موجود، لازم است علاوه بر اراده سیاسی قوی، برنامه‌ریزی علمی و منسجم نیز دنبال شود. بازنگری قوانین کیفری با رویکرد تطبیقی و بهره‌گیری از ظرفیت‌های فقهی قابل تطبیق، ایجاد مراکز تخصصی ارزیابی روان‌شناختی و اجتماعی محکومان، گسترش آموزش تخصصی قضات و کارشناسان، طراحی سازوکارهای نظارتی و ارزیابی مداوم عملکرد برنامه‌ها، تقویت هماهنگی میان نهادهای مرتبط، افزایش آگاهی عمومی و مشارکت جامعه و تعامل فعال با نهادهای بین‌المللی، از جمله راهکارهای کلیدی برای تحقق این هدف هستند. در ادامه می‌توان گفت که نظام کیفری ایران، با وجود چالش‌های جدی و موانع متعدد، مسیر اصلاح و تطبیق با استانداردهای بین‌المللی را آغاز کرده است. اراده سیاسی و اهتمام قوه قضاییه به همراه افزایش تعاملات بین‌المللی، توسعه آموزش‌های تخصصی و مشارکت فعال جامعه مدنی نویدبخش آینده‌ای است که در آن عدالت کیفری انسانی‌تر، اصلاح‌محورتر و کارآمدتر خواهد شد. این مسیر، هرچند دشوار و پرچالش است، اما تضمین‌کننده حفظ حقوق بشر، کاهش آسیب‌های اجتماعی و ارتقای امنیت پایدار در جامعه ایران به‌شمار می‌رود و پاسخی مناسب به نیازهای حقوقی، فرهنگی و اجتماعی کشور در قرن بیست‌ویکم است.

نتیجه‌گیری

تحلیل روند تطور مجازات‌ها در حقوق کیفری ایران طی سه دهه اخیر نشان می‌دهد که این نظام حقوقی، به‌رغم خاستگاه فقهی و ساختار سنتی خود، به‌تدریج تحت تأثیر افکار عمومی بین‌المللی و اسناد حقوق بشری قرار گرفته و در مسیر اصلاحات کیفری گام‌هایی مهم برداشته است. سیاست‌های کیفری ایران که پیش‌تر مبتنی بر کیفرهای سخت‌گیرانه و مجازات‌های سالب

عملکرد جزیره‌ای و نبود سازوکارهای ارتباط مستمر و نظام‌مند میان نهادهای قضایی، زندان‌ها، مراکز اصلاح و تربیت، سازمان‌های مددکاری اجتماعی و دستگاه‌های اجرای مجازات‌های جایگزین موجب پراکندگی اطلاعات و کاهش بهره‌وری شده است. همچنین فقدان سازوکارهای نظارتی مشخص و نظام‌مند برای ارزیابی مداوم و علمی نتایج برنامه‌های کیفری و اصلاحی، مانع جمع‌آوری داده‌های لازم جهت بهبود و بازنگری این اقدامات شده و اجرای برخی طرح‌ها بدون بازخورد مناسب و اصلاح مستمر ادامه می‌یابد. علاوه بر موانع ساختاری، نهادی و اجرایی، جنبه‌های فرهنگی و اجتماعی نیز نقش بسیار مهمی در موفقیت یا شکست اصلاحات کیفری دارند. نگرش‌های سنتی نسبت به جرم و مجازات که غالباً بر مجازات‌های سخت و حبس به‌عنوان تنها راه مقابله با جرم تأکید دارند، مقاومت‌هایی در برابر پذیرش مجازات‌های جایگزین و عدالت ترمیمی ایجاد کرده است. جامعه و حتی برخی مسؤولان قضایی و اجرایی هنوز باور قوی به کارآمدی مجازات‌های سخت دارند و آن را تضمین‌کننده عدالت و امنیت می‌دانند. این نگرش‌ها همراه با کمبود آموزش و آگاهی عمومی درباره اهداف اصلاحی و مزایای رویکردهای جایگزین، مانعی جدی برای ترویج فرهنگ عدالت ترمیمی و اصلاح مجرمین است. تغییر این نگرش‌ها مستلزم برنامه‌های آموزشی گسترده، اطلاع‌رسانی مستمر در رسانه‌ها و مشارکت فعال جامعه مدنی است تا با ارائه شواهد علمی و تجربی، اثربخشی این رویکردها به مسؤولان و مردم نشان داده شود (رئییسی نافچی و شمس ناتری، ۱۴۰۴: ۵۱).

نویسنده بر این باور است باوجود تمامی این چالش‌ها، نمی‌توان از پیشرفت‌ها و تلاش‌های مثبت صورت‌گرفته چشم پوشید. تعاملات روزافزون ایران با نهادهای بین‌المللی حقوق بشری و قضایی فرصت مناسبی برای بهره‌گیری از تجارب جهانی و تطبیق قوانین داخلی فراهم کرده است. سیاست‌های نوین قوه قضاییه که بر ارتقای کرامت انسانی، توسعه دادرسی عادلانه و تأکید بر رویکردهای اصلاحی و بازپروری تمرکز دارند، نشانه تغییر نگرش مسؤولان نسبت به اهمیت حقوق بشر در نظام کیفری ایران است. افزایش آموزش‌های تخصصی قضات، کارشناسان و مأموران اجرای حکم، برنامه‌ریزی برای ایجاد

نه تنها نقش محرک در اصلاحات قانونی و رویه‌ای نظام کیفری ایران ایفا کرده‌اند، بلکه با ایجاد معیارهای سنجش بین‌المللی، چهارچوبی برای ارزیابی مشروعیت و کارآمدی نظام کیفری کشورها، از جمله ایران فراهم ساخته‌اند. استمرار این روند مستلزم تلفیق دقیق اصول فقهی با الزامات بین‌المللی، توسعه نهادهای پشتیبان و ارتقای آموزش حقوقی و اجتماعی در جهت گسترش فرهنگ عدالت اصلاحی است. در نهایت پیشنهادهای ذیل به‌طور نهایی ارائه می‌گردد:

۱- قانون‌گذار باید با بهره‌گیری از ظرفیت‌های فقه تطبیقی، زمینه‌ساز انطباق بیشتر مجازات‌ها با استانداردهای حقوق بشری بین‌المللی شود؛

۲- تقویت زیرساخت‌های اجرایی مانند مراکز خدمات عمومی، نهادهای نظارت کیفری و آموزش تخصصی قضات برای اجرای مؤثر مجازات‌های جایگزین ضروری است؛

۳- افزایش آگاهی عمومی و فرهنگ‌سازی پیرامون عدالت ترمیمی از طریق رسانه‌ها و نهادهای آموزشی می‌تواند پذیرش اجتماعی اصلاحات کیفری را تسهیل کند.

ملاحظات اخلاقی: موارد مربوط به اخلاق در پژوهش و نیز امانت‌داری در استناد به متون و ارجاعات مقاله تماماً رعایت گردید.

تعارض منافع: تدوین این مقاله، فاقد هرگونه تعارض منافی بوده است.

سهم نویسندگان: نگارش مقاله به‌صورت مشترک توسط نویسندگان انجام گرفته است.

تشکر و قدردانی: از تمام کسانی که ما را در تهیه این مقاله یاری رسانده‌اند، سپاسگزاریم.

تأمین اعتبار پژوهش: این پژوهش بدون تأمین اعتبار مالی سامان یافته است.

آزادی و بدنی بود، اکنون گرایش بیشتری به‌سوی عدالت اصلاح‌محور، کیفرزدایی و جایگزینی حبس با مجازات‌های اجتماعی، مالی و تربیتی یافته است. این تحول، نه صرفاً نتیجه تحولات درونی نظام قضایی، بلکه واکنشی فعال به فشارهای بین‌المللی، الزامات حقوق بشری و انتظارات افکار عمومی جهانی بوده است. افکار عمومی بین‌المللی، به‌ویژه در عصر ارتباطات دیجیتال و با نقش‌آفرینی سازمان‌های مردم‌نهاد، رسانه‌های جهانی و شبکه‌های اجتماعی، با برجسته‌سازی موارد نقض حقوق بشر، توانسته است بر تصمیم‌گیری‌های قضایی و قانون‌گذاری کیفری کشورها تأثیرگذار باشد. مواردی نظیر حذف یا محدودسازی مجازات‌های بدنی، توجه به اصل تناسب جرم و مجازات‌ها و گسترش مجازات‌های جایگزین، همه نشانه‌هایی از تلاش برای پاسخگویی به بازتاب‌های منفی افکار عمومی جهانی بوده‌اند.

از سوی دیگر، اسناد بین‌المللی حقوق بشری همچون میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، کنوانسیون منع شکنجه و قواعد نلسون ماندلا، با ارائه استانداردهای جهانی در زمینه رفتار با محکومان، دادرسی عادلانه و بازپروری مجرمان، نقش کلیدی در جهت‌دهی به اصلاحات کیفری ایفا کرده‌اند. این اسناد به‌طور مستقیم بر تدوین قوانین جدید مانند قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ و قانون کاهش مجازات حبس تعزیری ۱۳۹۹ تأثیر گذاشته‌اند؛ قوانینی که رویکردهای تازه‌ای چون فردی‌سازی مجازات، استفاده از کیفرهای جایگزین و کاهش اتکا به زندان را در دستور کار قرار داده‌اند. با این حال، مسیر اصلاحات کیفری در ایران با چالش‌های جدی نیز روبه‌روست. تعارض میان برخی مفاد اسناد حقوق بشری با احکام فقهی مانند اعدام یا مجازات رجم، عدم توسعه زیرساخت‌های اجرایی و نهادی برای پیاده‌سازی مؤثر مجازات‌های جایگزین، کمبود آموزش تخصصی برای قضات و کارکنان قضایی و نیز مقاومت فرهنگی در برابر پذیرش رویکردهای اصلاحی، از جمله موانعی هستند که تحقق کامل اهداف عدالت کیفری علمی را با مشکل مواجه ساخته‌اند. باوجود این چالش‌ها، مسیر طی‌شده بیانگر اراده‌ای برای هم‌راستایی با معیارهای جهانی و ارتقای سطح کرامت انسانی در نظام عدالت کیفری است. در نهایت می‌توان نتیجه گرفت که افکار عمومی جهانی و اسناد حقوق بشری

منابع و مأخذ

الف. منابع فارسی

- ادب‌زاده، معصومه؛ روحانی مقدم، محمد و صابریان، علیرضا (۱۳۹۹). «اجرای حدود در اسلام و تناسب آن با حقوق بشر». *مجله اخلاق زیستی*، ۹(۱): ۳۷-۵۵.
- اصغری، عبدالرضا؛ اسدزاده بناپی، حسین و ملک‌پور شلمزاری، یاسر (۱۳۹۵). «بررسی تطبیقی قاعده «تغزیر بما یراه الحاکم» و کاربرد آن در فعالیتهای اطلاعاتی». *فصلنامه قضاوت*، ۱۶(۸۶): ۱۵۳-۱۸۲.
- الهام، غلامحسین و برهانی، محسن (۱۳۹۴). *درآمدی بر حقوق جزای عمومی*. جلد اول، تهران: انتشارات میزان.
- الهیان، امیر؛ الهیان، مجتبی و الهیان، محمدابراهیم (۱۳۹۷). «شناسایی احکام کیفری خارجی و اجرای آن در نظام حقوق اسلام و قوانین موضوعه ایران». *مجله فقه و مبانی حقوق اسلامی*، ۵۱(۱): ۲۷-۴۸.
- بختیار نصرآبادی، راضیه و اردبیلی، محمدعلی (۱۳۹۹). «انتقال محکومین به حبس: از شرایط تا خلأها و راهکارها». *فصلنامه علمی دیدگاه‌های حقوقی و قضایی*، ۲۵(۹۲): ۱-۲۰.
- بهره‌مند، حمید (۱۳۹۶). «درجه‌بندی تغزیرات: از نوآوری تا بازاندیشی». *فصلنامه مجلس و راهبرد*، ۲۴(۹۲): ۱۱۱-۱۳۵.
- توجهی، عبدالعلی (۱۳۹۴). *آسیب‌شناسی قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲*. چاپ اول، تهران: مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضاییه.
- رستمی، یوسف (۱۴۰۰). *بازخوانی ماهیت جرم در حقوق کیفری ایران*. کپنهاگ: اولین کنفرانس بین‌المللی علوم انسانی، حقوق، مطالعات اجتماعی و روان‌شناسی.
- روستایی، مهرانگیز و رحمانیان، حامد (۱۴۰۰). «مدنی‌سازی حقوق کیفری در پرتو قانون کاهش مجازات حبس تغزیری». *مجله حقوقی دادگستری*، ۸۵(۱۱۳): ۱۶۱-۱۸۴.
- رئیسی نافچی، نیره و شمس‌ناتری، محمدابراهیم (۱۴۰۴). «مبانی نظام تحولات سیاست کیفری؛ حرکت از بیشینه‌گرایی
- به‌سوی کمینه‌گرایی در حقوق ایران با نگاهی به حقوق آمریکا (بررسی موردی قانون کاهش حبس تغزیری مصوب ۱۳۹۹)». *فصلنامه حقوق جزای بین‌الملل*، ۳(۱): ۳۵-۵۳.
- سلطانی، فخرالدین؛ حسین‌پور، جمیل و کرامتی‌معز، هادی (۱۳۹۶). «جایگاه و آثار انتقال محکومان در حقوق داخلی و اسناد بین‌المللی». *مجله تحقیقات حقوقی تطبیقی ایران و بین‌الملل*، ۱۰(۳۷): ۱۴۵-۱۷۸.
- صبوری‌پور، مهدی (۱۳۹۷). «نظام‌مندسازی کیفرگزینی تغزیری در حقوق ایران». *مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی*، ۴۸(۱): ۱۲۳-۱۴۳.
- صفاری، علی؛ لکی، زینب و صابری، راضیه (۱۴۰۰). «تنزل جایگاه اصل قانونمندی کیفری در پرتو آیین‌نامه‌ای شدن رکن قانونی جرایم». *مجله حقوقی دادگستری*، ۸۵(۱۱۵): ۱۵۷-۱۸۷.
- صیقل، یزدان (۱۳۹۷). *تحلیل حقوقی - جرم‌شناختی جرم در جامعه مخاطره‌آمیز*. رساله دکتری، نام استاد راهنما نوبهار، تهران: دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی.
- عمرانی فر، عدنان؛ شیداییان، مهدی و میرخلیلی، سیدمحمود (۱۳۹۹). «جایگاه شعبه مقدماتی در دیوان بین‌الملل کیفری و امکان‌سنجی پیش‌بینی آن در حقوق ایران». *پژوهش‌نامه حقوق تطبیقی*، ۴(۲): ۱۶۲-۱۷۹.
- عمرانی فر، عدنان (۱۴۰۳). «بایسته‌های «ایراد اتهام» در حقوق انگلستان و امکان‌سنجی تأسیس آن در حقوق ایران». *مجله مطالعات حقوق بشر اسلامی*، ۱۳(۳): ۷۹-۱۰۸.
- عمرانی فر، عدنان؛ شیداییان آرائی، مهدی و عالی‌پور، حسن (۱۴۰۳). «شاخصه‌های «ایراد اتهام» در نظام‌های حقوقی کامن‌لا و رومی ژرمنی با نگاهی به حقوق ایران». *مجله حقوقی دادگستری*، ۸۸(۱۲۶): ۲۴۹-۲۷۲.
- عیسیایان، جبار و عیسیایان، عارفه (۱۴۰۴). «ضرورت حذف مجازات شلاق از مقررات داخلی در پرتو الزامات بین‌المللی حقوق بشری». *فصلنامه حقوق جزای بین‌الملل*، ۳(۱): ۲۱-۳۳.

- کافی، علی‌حسن (۱۳۹۹). «بررسی تطبیقی وضع و اعمال مجازات‌های نقدی ایام کرونا در نظام حقوقی ایران و اتحادیه اروپا». *تحقیقات حقوق شهروندی*، ۵(۱): ۹۳-۱۲۰.

- محسنی، فرید و رحیمیان، رضا (۱۳۹۸). «از کیفرگذاری تقنینی تا کیفرگزینی قضایی؛ مدل‌ها و معیارها (با تأکید بر رویه قضایی ایران)». *مجله حقوقی دادگستری*، ۸۳(۱۰۷): ۵۷-۷۸.

- مرادی، قاسم (۱۳۹۷). «اصول حاکم بر روند دادرسی عادلانه». *فصلنامه جستارهای حقوق عمومی*، ۲(۴): ۳۱-۴۵.

ب. منابع انگلیسی

- Bagaric, M (2001). *Punishment and Sentencing: A Rational Approach*. London: Cavendish Publishing Limited.

- Choo, ALT (2013). *England and Wales: Fair Trial Analysis and the Presumed Admissibility of Physical Evidence*. In: *Exclusionary Rules in Comparative Law*, Edited by Thaman, S, Ius Gentium: Comparative Perspectives on Law and Justice, Vol.20, Dordrecht: Springer.

- Cushing, K (2014). "Diversion from Prosecution for Young People in England and Wales: Reconsidering the Mandatory Admission Criteria". *Youth Justice*, 14(2): 140-153.

- Martín, A & Romero, M (2016). *Towards a Rational Legislative Evaluation in Criminal Law*. London: Springer International Publishing.

- Reynald, DM & LeClerc, B (2017). *The Future of Rational Choice for Crime Prevention*. London: Taylor & Francis.

- Ryan, A (2014). *Towards a System of European Criminal Justice: The Problem of Admissibility of Evidence*. London: Taylor & Francis.